

معاون لاکچری

نظرات مختلف پیرامون حضور معاون اول در چادر زلزله زدگان با کفش

«مهدی پیرهادی

الف- ایشان مهمان آن چادر بوده اند. همه لغتنامه ها مهمان را کسی می داندند که میزبان از او پذیرایی می کند. انصافا آن پذیرایی بود؟! من جای ایشان بودم فقط سرم را از سان روف بیرون می آوردم و برای مردم دست تکان می دادم. متأسفانه جناب معاون اینجا قواعد لاکچری را رعایت نکردند.

ب- بعضی چیزها را که نباید تابلو کرد. اینکار مثل بقیه کارهای دولت محترم همدار بوده است. من شنیده ام که این کفشها را به سفارش دختر مظلوم یکی از وزرا پوشیده بودند تا جلوی دوربین تبلیغی شود و کاسبی ایشان رونق بگیرد. اگر نمی کردند چه کسی جواب آن ۲۰۰ میلیون سرمایه را می داد؟ اصلا تقصیر صداوسیما است که همه جا دوربین دارد.

ج- سوال های جهت دار نپرسید. چرا فکر می کنید برای یک معاون اول کثیف شدن پتو و زیلو مهم نیست؟! مهم هست اما ایشان تمرکز خود را روی مبارزه با فساد گذاشته اند. ایشان آنقدر خانه و ویلا از مفسدان دیده اند که ذهن شان زندگی در چادر را یک شوخی می داند. اگر خانه یا ویلا بود شک نکنید با کفش نمی رفتند.

د- مگر یک معاون اول چقدر وقت دارد که برای یک بازدید دو دقیقه ای کفش هایش را درآورد؟ پس چه کسی باید عقب افتادگی سال های گذشته را جبران کند؟ بازدیدهای کفشی که هیچ، یادتان هست کفش نداشتیم که در چادر بپوشیم!

ثبات به بازار ارز برگشت سال

«فهیمة انوری



■ داوود افرازی

جیز بودن قاجاق را متذکر شوید...

سالی پر از «دختر مظلوم وزیر»

«محمد رضا رضایی

از: دفتر جناب رئیس به: رئیس محترم گمرک یافت آباد پیرو اطلاع آن مقام محترم مبنی بر دستگیری آقازاده جناب رئیس در حین واردات غیر قانونی پشم بز هلندی، جناب رئیس نکاتی را در جهت اجرای سیاست های اقتصاد مقاومتی و مبارزه با قاجاق متذکر شدند که بدین شرح ابلاغ می شود:

۱. از هر گونه برخورد همراه با اخم و ترش رویی با آقازاده مذکور به شدت اجتناب شود. زیرا نه تنها متنبه نمی شود بلکه در روحیه اش هم اثر منفی می گذارد.

۲. سعی شود با مهربانی و در صورت امکان به صرف یک استکان چای مرغوب ایرانی که سال پیش همین آقازاده وارد کرد، عواقب بد قاجاق کالا برای اقتصاد کشور به آقازاده گول خورده جناب رئیس یادآوری شود.

۳. جهت تشویق پسر مظلوم رئیس به حمایت از تولید داخلی پشم، چند گونی پشم مرغوب بز داخلی به وی معرفی و هدیه شود.

۴. پس از اطمینان از تحول آقازاده، بار پشمش رفع توقیف شده و با یک بوس بر کله اش، رها شود تا خودش راه درست را انتخاب کند. با زور نمی شود آقازاده ای را از قاجاق منع کرد.

امید است با اجرای موارد فوق الذکر گامی موثر در جهت اجرای سیاست های اقتصاد مقاومتی و مبارزه با قاجاق کالا برداشته شود.



خوب، بد، زشت **سیاست** در سال ۹۶ معرفی شد

■ **حجت الاسلام والمصلین آل هاشم**



در حالی که بعضی ها تابلوی خطر در اطراف تربیون نماز جمعه نصب کرده اند و به مردم هشدار می دهند که اگر به آنها نزدیک شوند، روی مین می روند و با برف سال آینده (اگر خشکسالی نشود) پایین می آیند، حجت الاسلام «سیدمحمدعلی آل هاشم» امام جمعه تبریز، نرده های مابین مردم و مسئولین را در مصلی نماز جمعه برچیده و با تاقسی و پهلوی به پهلوی مردم در شهر تردد می کند تا هم ثابت کند، اطراف هیچ امام جمعه ای به صورت پیش فرض مین وجود ندارد و هم این که، بدون پراندو هم می شود خدمت کرد!

وطن فروش سال

«محمد رضا رضایی

عاقبت با پارهای ابهام خارج می شویم لاجرم بی حاصل و ناکام خارج می شویم صبر اگر صبر من و تحریم اگر تحریم توست خب به زودی کلاز برجام خارج می شویم

امضای کُری تضمین است سال

«حسن یاوروی

■ **محمود احمدی نژاد**



در بازی های دوران کودکی همیشه بچه هایی بودند که وقتی می سوختند و نوبت بازی شان تمام می شد، پا های شان را به زمین می کوبیدند و با جر زنی و نخ زنی می خواستند هر جور شده به بازی برگردند و هرچه در گوش شان می گفتی «بچه بازی در نیار، عیب» توی کت شان نمی رفت، اقدامات محمود احمدی نژاد در سال ۹۶ را که مرور می کنیم دقیقا به یاد همان بچه ها می افتیم، کار او از حرف های در گوشه ای هم گذشته، یکی باید داد بزند «محمود، بچه بازی در نیار، زشته»



در سالی که گذشت با شیوه جدیدی از مدیریت در کشور آشنا شدیم به نام بنداز گردن یکی، در این شیوه زمین لرزه کرمانشاه را به گردن مسکن مهراو همه بدبختی های کشور را هم گردن دهه شصتی ها انداخته؛ و خود به رسالت اصلی تان که همانا سر کار گذاشتن مردم در انتخابات ریاست جمهوری و داغ کردن تنور مناظرات و البته اکران عمومی تراشیدن سر پسر تان است می پردازید! کارشناسان ارزش مجموع عملکرد اسحاق جهانگیری در سال ۹۶ را بدون احتساب ضررهای ناشی از کشت تخم لق با نیم کیلو کرِه برابر دانسته اند.

انتخاب سال

«مصطفی صاحبی

«فاطمه سادات محمودیان

فلک دوباره وفا کرد و شیخ را آورد بگو خوشامد و ایضا بگو صفا آورد نگو که حاصل کار او چه بوده مگر؟ خلاصه گویمت این را که او چه ها آورد مشاوران بزرگی رفیق او بودند برای دولت خود چند «اشنا» آورد اسیرهای زیادی گرفت از دشمن عجالتا دو سه جاسوس از سیا آورد! به خواب دید به درگاه حق تعالی بود نشسته بود که «برجام را خدا آورد» گرفت کودک برجام را، تشکر کرد سریع آمد و او را به سوی ما آورد به وقت آمدن آورد یک کلید بزرگی نهی، چون که نفهمیدم ام چرا آورد! دگر نیاز به فالپچه سلیمان نیست علی الحساب طیاره ها دو تا آورد «علاج کار دل ما کرشمه ساقی ست» ذغال خوب و رفیق بد و دوا آورد! بدون شک همه روزه هام باطل بود فقط به خاطر ما رفت و رینا آورد هزار وعده عالی به ذهن او آمد هزار وعده نمی دادم از کجا آورد معلون اول او ضربه گیر ساده نبود عمل کننده عالی به وعده را آورد درود بر تو و این کار تیمی ات ای شیخ «چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد»

مادر دختران خیابان انقلاب در دادگاه تاریخ!

در ارتباط بودن سوء استفاده کردین، - ژان همسر من نیست. اصولا هیچ مردی نمی تونه من رو محدود به ازدواج بکنه. من و ژان دوست صمیمی هستیم و با هم زندگی می کنیم - بله همینطور! چقدر هم که به این دوستیتون وفادارین!! - ژان آزاده با هر کس می خواد در ارتباط باشه همینطور که من آزادم. - که با دخترای بیچاره مدرسه تون در ارتباط باشین؟ - بله همینطور... چی؟ می شه دوباره جمله تون رو تکرار کنین. - شما اعتراف کردین که با اون دختران معصوم ارتباط داشتن و بهشون ظلم کردین. - ظلم؟ اینکه ظلم نیست. - پس چیه؟ - ظلم اینه که ناتالی بره با یه مرد ازدواج کنه و مدام بوی قورمه سبزی و دمنبه بده. - ولی من از ازدواج کردم وهمسرم هیچ وقت بوی قورمه سبزی نمیده. - واقعا! بوی دمنبه چی؟ - به! اتفاقا آبیگوشت درست می کنه باقالو! - عه! دستورش رو ببرس بگو منم واسه ژان درست کنم! خب چی می گفتم؟ آهان! ظلم

ربطی نداره. حتما که نباید به ماهیت پایبند بود. - مثل شما که به ماهیت راستگو بودن پایبند نیستین. - خیلی داری دم در مباربا! تو دختر داری؟ - منو تهدید می کنین؟! - فقط دارم توانایی هامو یادآوری می کنم. - من با توانایی شما و همسرتون در بی آبرو کردن دختران جوان آشنا هستم. - ژان همسر من نیست. ما فقط... - بله توضیح دادین که شما فقط دو دوست صمیمی هستین. - اینم گفتم که با هم زندگی می کنیم؟ - بله - خب خیالم راحت شد. - خانم محترم! - حواسم هست که از گفتن اسم من طفره می رین ها! - خانم سیمون لوسی ارنستین ماری برتراند دوبووار! من شما رو به خاطر آزار دختران جوان و سوء استفاده از جایگاه تون به عنوان یک معلم محکوم می کنم و از دادگاه تقاضا می کنم تا حکمی مناسب با جنایت های شما برانتون صادر بشه...